درنگ

دریاب وظایف هیأت‌های اجرائی و نظارت

نعمت احمدی
حقوق‌دان

برابر اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی و همه‌پرسی را بر عهده دارد. در انتخابات گذشته، مجلس اول بدون شورای نگهبان تشکیل شد و مجالس دوم و سوم قبل از تصویب قانون نظارت استصوابی تشکیل شدند و موضوع نظارت استصوابی در انتخابات ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۰ برابر استعلام شماره ۳۸۳۳ رئیس هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان، سرآغاز مرحله جدیدی از نظارت شورای نگهبان بر انتخابات شد. از ظاهر اصل ۹۹ قانون اساسی این‌گونه مستفاد می‌شود که منظور قانون‌گذار، نظارت بر انتخابات است و انتخابات هم برمی‌گردد به نظارت که با مقوله اجرائی انتخابات متفاوت است. در مجلس چهارم، رئیس هیأت مرکزی نظارت شورای نگهبان، از شورای نگهبان این‌گونه استفسار کرد: «...نظر به اینکه امر انتخابات از امور مهمه کشور است و امت اسلامی با رشد انقلابی در تمام دوره‌های اخذ رای به نحو چشمگیر در انتخابات شرکت نموده‌اند و می‌بعد نیز باید به نحوی عمل شود که حضور آزادانه مردم همچنان محفوظ بماند و این امر مستلزم نظارت شورای نگهبان است تا در تمام مراحل رعایت بی‌طرفی کامل معمول گردد و دراین‌خصوص در کیفیت اجرا و نظارت گاهی شائبه تداخل مطرح می‌گردد؛ بنا به مراتب استدعا دارد نظر تفسیری آن شورای محترم را در مورد مدلول اصل ۹۹ قانون اساسی اعلام نمایند». نظریه شماره ۱۲۳۴ مورخ یکم خرداد ۱۳۷۰ شورای نگهبان به این شرح است: «نظارت مذکور در اصل ۹۹ قانون اساسی استصوابی است و شامل تمام مراحل اجرائی انتخابات از جمله تأیید و رد صلاحیت کاندیداها می‌شود». با این تفسیر بود که ماده ۳ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی هم به این صورت تصویب شد: «نظارت بر انتخابات مجلس شورای اسلامی بر عهده شورای نگهبان می‌باشد. این نظارت، استصوابی، عام و در تمام مراحل از کلیه امور مربوط به انتخابات جاری است».

برابر ماده ۲۵ قانون انتخابات، وزارت کشور مامور اجرای قانون انتخابات مجلس و مسئول حسن جریان انتخابات است و هیچ سازمان یا دستگاهی جز وزارت کشور و شورای نگهبان با عنوان اجرای قانون انتخابات، مجاز به دخالت در امر انتخابات نیست. حال باید دید انتخابات با وجود دو نهاد؛ یعنی وزارت کشور و شورای نگهبان چگونه برگزار می‌شود و نقش هریک از دو نهاد چه میزان است.

برابر ماده ۳۱ قانون انتخابات، بلافاصله پس از صدور دستور شروع انتخابات از طرف وزارت کشور، فرماندار یا بخشدار مرکز حوزه انتخابیه دستور تشکیل هیأت‌های اجرائی حوزه‌های فرعی را به فرماندار یا بخشدار آن حوزه‌ها صادر می‌کند و خود موظف است در شش روز در مرکز حوزه انتخابیه، هیأت اجرائی انتخابات را با حضور هیأت نظارت شورای نگهبان- به ریاست حوز و عضویت رئیس ثبت احوال مرکز حوزه انتخابیه و ۹ نفر معتمد که بر ۳۰ نفر معتمدان بومی ساکن در محل یا ساکنانی را که حداقل پنج سال سابقه سکونت در حوزه انتخابیه دارند، از بین همه قشرها و اقوام شرایط در قانون انتخابات و برای تایید صلاحیت به هیأت نظارت مربوطه معرفی کند. هیأت نظارت مسئول تایید صلاحیت معتمدان محلی است و باید نظر تنی خود را به فرماندار یا بخشدار ارسال کند. فرماندار یا بخشدار مرکز حوزه انتخابیه ضمن دعوت از ۳۰ معتمد محلی که صلاحیت آنان تایید شده است، درخواست می‌کند ۹ نفر را از بین خود به‌عنوان معتمدان اصلی و پنج نفر را به‌عنوان معتمدان علی‌البدل با رأی مخفی انتخاب کنند. بعد از نامنویسی کاندیداها، وزارت کشور و شورای نگهبان برابر ماده ۲۸ قانون انتخابات، فهرست کاملی از کاندیداها را تهیه می‌کنند و برای بررسی و سوابق آنان در رابطه با صلاحیت‌ها مورد نظر به ۱۰ وزارت اطلاعات- دادستانی کل کشور- سازمان ثبت احوال- اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل در مرکز ارسال می‌شود و مراکز چهارگانه بادشده موظفند در پنج روز نتیجه بررسی را با دلیل و سند به وزارت کشور و شورای نگهبان اعلام کنند. برابر ماده ۳۰ قانون، هیأت‌های اجرائی مراکز حوزه‌های انتخابیه موظفند حداکثر در ۱۰ روز پس از پایان مهلت ثبت‌نام با توجه به نتایج بررسی‌ها در مورد صلاحیت‌ها از بررسی لازم در محل و با استفاده از نتایج اعلام‌شده ازسوی وزارت کشور صلاحیت داوطلبان را بررسی و نتیجه را به هیأت‌های نظارت اعلام کنند. عنوان «با توجه به نتایج بدست‌آمده از بررسی‌های لازم در محل»، وسیله‌ای شد که هم‌اکنون هیأت‌های نظارت علاوه بر منابع چهارگانه موضوع ماده ۴۸، به تحقیق محلی نیز رجوع می‌کنند که اکنون مورد پنجم بررسی صلاحیت‌ها شده و مورد انتقاد و ایراد بخشی از جامعه حقوقی است. برابر اصل ۳۷ قانون اساسی، اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود و برابر اصل ۳۶ قانون اساسی هم حکم به مجازات و اجرای آن باید فقط از طریق دادگاه صالحه باشد و اگر مستند به تحقیق محلی، کسی رد صلاحیت شود، چون حکم دادگاهی در کار نیست، این رد صلاحیت محمل قانونی نداشته و از طرفی برای تبصره ماده ۵۰، رد صلاحیت داوطلبان نمایندگی باید مستند به قانون و براساس مدارک و اسناد معتبر باشد. نظر هیأت‌های اجرائی به هیأت مرکزی نظارت فرستاده می‌شود؛ نظر هیأت‌های اجرائی مبنی بر تایید یا رد صلاحیت باید از سوی هیأت نظارت استان تایید شود و هیأت نظارت استان هم باید نظر هیأت مرکزی نظارت را نیز کسب کند.

با توجه به مطالب بالا، در هر استان یک هیأت نظارت استانی داریم که نتیجه بررسی‌های اجرائی استان به این هیأت ارسال و هیأت نظارت استان برابر ماده ۵۰ قانون انتخابات موظف است نظر هیأت مرکزی نظارت را نیز کسب کند. ممکن است هیأت‌های اجرائی کسی را تایید یا صلاحیت کرده باشند و این هیأت نظارت استانی است که با نظر هیأت مرکزی نظارت که در تهران است می‌تواند صلاحیت افراد رد شده را تایید یا صلاحیت افراد تایید شده توسط هیأت‌های اجرائی را رد کند؛ هم‌اکنون در این مرحله از انتخابات هستیم؛ یعنی هیأت‌های اجرائی نظر خود را اعلام کرده‌اند، این نظر به هیأت مرکزی استان ابلاغ و هیأت مرکزی استان با کسب نظر هیأت نظارت مرکزی شورای نگهبان، نتیجه نهائی را اعلام می‌کند؛ نظر هیأت مرکزی نظارت برابر تبصره ۴ ماده ۵۲ قانون انتخابات توسط فرماندار یا بخشدار به کاندیداها ابلاغ می‌شود.

رد صلاحیت‌های ایس دوره از انتخابات مجلس کمه هم‌اکنون اعلام شده، توسط هیأت نظارت استان‌ها و با تایید هیأت نظارت مرکزی صورت گرفته است. هم‌اکنون داوطلبان ردصلاحیت‌شده توسط هیأت‌های نظارت می‌توانند اعتراض خود را به شورای نگهبان تسلیم کنند که تا ۲۹ دی، این اقدام صورت گرفت. از تاریخ ثبت اعتراض، شورای نگهبان برابر تبصره ۳ ماده ۵۲ ۲۰ روز فرصت دارد پس از اظهارنظر هیأت مرکزی نظارت، نظر قطعی و نهایی خود را درباره تایید یا رد صلاحیت داوطلبان به وزارت کشور اعلام کند.

محمد عطریانفر در گفت‌وگو با «شرق»:

اصلاح‌طلبان به تدبیر سیاسی و گفت‌وگو پایبند هستند

مریم کاویانی

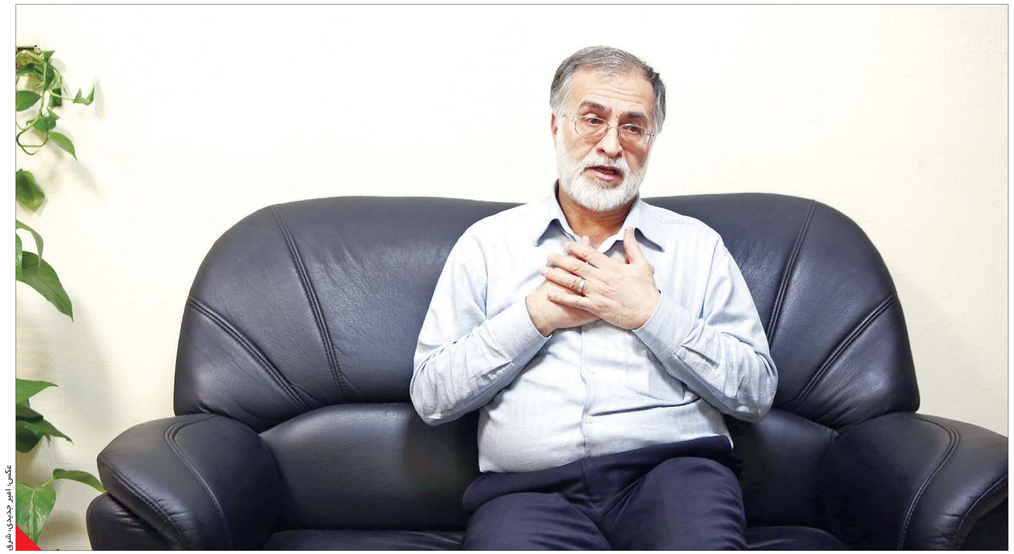

عکس: امیر جدیدی، شرق

اصلاح‌طلبان پس از اعلام نتایج بررسی صلاحیت‌ها در هیأت‌های نظارت، در معرض آزمونی تازه قرار گرفته‌اند؛ اما راهکار این جریان سیاسی -که در سه دوره پیاپی نتوانسته برای کرسی‌های بهارستان وارد رقابت تمام‌عیار شود- برای خروج از این وضعیت چیست؟ چگونه می‌توان با تکیه بر استراتژی مذاکره که استراتژی اصلی این کدنمان برای حل مباحث سیاسی و اجتماعی است، برای افزایش مشارکت سیاسی تلاش کرد؟ آیا گفت‌وگو و تدبیر سیاسی اصلاحات، تاکنون نتایجی دربرداشته است؟ مجموع آنچه اکنون محل سؤال است و تا اعلام نظر نهایی شورای نگهبان، محور گفت‌وگوی «شرق» با محمد عطریانفر، عضو ارشد حزب کارگزاران سازندگی، است. او که در دوره وزارت عبدالله نوری معاون سیاسی وزارت کشور بوده، ضمن تاکید بر قانون‌مداری اصلاح‌طلبان و اتخاذ روش‌های مسالمت‌آمیز برای حضور فعالانه سیاسی، معتقد است «مذاکره در طولانی‌مدت می‌تواند سطوح مختلف کشور را به این جمع‌بندی برساند اگر حقوق هر جریانی با شایستگی تمام در نظر گرفته شود، به نفع منافع ملی و مصالح کشور خواهد بود.

■ در سه‌دهه‌ای که از حیات نیروهای چپ مشروب به «خط امام» و اصلاح‌طلبان می‌گذرد، نحوه مواجهه این جناح با انتخابات پارلمانی، چه بوده و ارزیابی شما از این حرکت حداقلی مجلس سوم تا مجلس دهم چیست؟

اندیشه اصلاح‌طلبی از معانی و الزامات خاصی پیروی می‌کند. عمده‌ترین رکن اصلاح‌طلبی «قانون‌مداری» و «تبعیت از قواعد حاکم بر نظام سیاسی ایران» است. حضور و تلاش فعالان اصلاح‌طلب لاجرم باید ملتزم به قوانین حاکم بر جمهوری اسلامی باشد. ازجمله مواردی که باید بر آن تاکید شود، رعایت الزامات، قواعد و قوانینی است که بر انتخابات پارلمانی، ریاست‌جمهوری، شوراها و خبرگان رهبری حاکم است. منطق اصلاح‌طلبی حکم می‌کند کسانی که در بستر اصلاح‌طلبی فعالیت سیاسی می‌کنند، خود را ملزم به رعایت قوانین انتخابات بدانند. ازجمله الزاماتی که اصلاح‌طلبان خود را تابع آن می‌دانند و از دیگران انتظار دارند، آن است که قوانین باید برای همگان لازم‌الاجرا باشد بر این معنا که هم، علاقه‌مندان به حضور در عرصه نامزدی و هم، احزاب پشتیبان باید خود را ملتزم به اجرای قانون بدانند و از سوی دیگر، مجریان انتخابات و ناظران منتخب از سوی شورای نگهبان باید به اجرای ضوابط، مقررات و قوانین حاکم بر انتخابات که به آنها اختیاراتی برای بررسی صلاحیت‌ها و عملکرد هیأت‌های اجرائی داده است، پایبند باشند. به طور طبیعی در مقام توصیف، هیچ‌کس دچار مشکل نیست.

■ تا اینجا، اشتراکات فعالان سیاسی درباره بحث انتخابات است. پس اختلاف نظر در کجاست؟

اختلاف و برخی اشکالاتی که پیش‌روی فعالیت سیاسی اصلاح‌طلبان هست، به این سؤال بازمی‌گردد کسانی که تکالیفی برای امر انتخابات دارند، چه در حوزه هیأت‌های اجرائی چه در حوزه نظارت بر عملکردها، آیا تصمیمات، تدابیر و عملکرد آنها مبتنی بر مُر قانون و قاعده است یا خیر؟ نوعا حساسیت‌هایی که وجود دارد و در آستانه انتخابات بروز می‌کند، به این نقطه بازمی‌گردد؛ به اینکه آیا مجریان قانون و ناظران شورای نگهبان به نوعی رعایت توصیه‌ها و تدابیر ایشان -پیش از هرچیز خود را ملزم به و قواعد ملزم بدانند.

■ مواجهه اصلاح‌طلبان با این نقطه تلاقی و اختلاف در انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره‌های گذشته چگونه بوده است؟

حضور در سرنوشت ملی، در انتخابات شرکت و نامزدهایی را معرفی و دعوت به حضور می‌کنند و در مقام رد چه ردیسا با ردصلاحیت عمده گروه مواجه و در رویارویی با این ردصلاحیت‌ها دچار نوعی رفتار خلاف توقع و نگرانی بودند. اصلاح‌طلبان مطابق با تجاربی که در طول ۳۶ سال برگزاری انتخابات به دست آورده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند، که هیچ رایی نداریم مگر اینکه وفق همان قواعد و سازوکاری که در قانون اساسی آمده است نسبت به اعتراض خود اقدام کنند. اگر جناحیه اقدام هیأت‌های اجرائی و هیأت‌های نظارت. مطابق قانون و قاعده باشد و دلایل و استدلال کافی هم وجود داشته باشد، متناسب با استدلال‌ها و دلایل، اصلاح‌طلبان با آن مخالفتی نخواهند کرد. آنها زمانی ردصلاحیت را برنمی‌تابند که با یسخ درستی از ناحیه مسئولان به‌ویژه ناظران انتخابات دریافت نمی‌کنند. درواقع به آنها پاسخ داده نمی‌شود به چه دلیل ردصلاحیت صورت گرفته است؟ نوعا رویکرد ردصلاحیت هیأت‌های نظارت در برابر نامزدهای اصلاح‌طلب مبتنی بر دو بند «یک و سه» ماده ۲۸ قانون احراز صلاحیت‌هاست. این دو بند عنوین بسیار کلی است. بند اول درباره اعتقاد به اسلام و بند سوم درباره التزام به نظام و ولایت فقیه است. در مقام احراز صلاحیت، اعضای هیأت‌های نظارت مشروب شورای نگهبان دیل این دو عنوان، باید به چه مواردی تمسک پیدا کنند تا اثبات شود فردی معتقد و ملتزم به اسلام و ولایت فقیه است یا نیست؟ به صرف عدم احراز روی عنوان کلی، نمی‌توان هر تصمیمی از ناحیه هیأت‌های نظارت کافی دانست. هیأت‌های نظارت باید ذیل این عناوین کلی، متبوحا روشن کنند در این تقسیم‌بندی که در قانون مورد توجه قرار گرفته و همچنین روابط عرفی سیاسی که به رسمیت شناخته شده است، چگونه کسی از اعتقاد و التزام به اسلام و نظام خارج است؟ مشخص است به این سادگی نمی‌توان کسی را از دین خارج دانست. تمام کسانی که در نظام جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند، تا زمانی که در برابر نظام ایستادگی و مخالفت‌های براندازانه نداشته باشند، آنها قهرا نسبت به نظام وفادار و ملتزم هستند و نسبت به ارکان نظام و رکن مهم آن که ولایت فقیه است، تبعیت و تمکین دارند. ما مدعی هستیم و افتخار می‌کنیم ملت و مردم ایران همه از نظام تبعیت و تمکین می‌کنند و با عقیده نسبت به اسلام و نظام جمهوری اسلامی خودشان وفادارند و خود را با آن همراه و همسو می‌دانند، چه می‌شود در آستانه انتخابات، برخی در هیأت‌های نظارت، حضور چهره‌های شاخصی که برای ملت قصد خدمت دارند، با چنین عناوینی محدود می‌شود؟

■ در این دوره بیش از گذشته، «عدم احراز صلاحیت» نامزدها مطرح شده است. شما سال‌ها معاون سیاسی وزارت کشور بوده‌اید. چرا به مشروب یک فعال سیاسی «شاخه‌شده»، «رد یا تأیید» نمی‌شود و یا «عدم احراز صلاحیت» مواجه می‌شود؟

«ردصلاحیت» و «عدم احراز» نتیجه خارجی آن «ردصلاحیت» است. براساس قانون، اصل بر برائت است. همه انسان‌های مسلمانی که در جمهوری اسلامی زندگی می‌کنند و تابع قانون و ملتزم به اسلام هستند، اصالتا واجد این شرایطند. هنگامی‌که می‌کوییم احراز نشده، آیا به این معناست که باور نکرده‌ایم این افراد به جمهوری اسلامی اعتقاد دارند؟ این استدلال پذیرفتنی نیست. تصور من این است نهادهای مرجع حقوقی که به واسطه الزام قانونی، تکالیف و اختیاراتی دارند، حین عمل به تکلیف باید مراقب باشند متعادل به چنان خاصی در کشور به نظر نرسند. اگر ۲۱هزار نامزدی که برای انتخابات مجلس شورای اسلامی ثبت‌نام کرده‌اند، به لحاظ بایستگی فکری تقسیم‌بندی شوند، خواهید دید چه سهم بزرگی از اصلاح‌طلبان ردصلاحیت و چه بخش بزرگی از جناح رقیب تایید صلاحیت شده‌اند. بهترین اقدام این است تلاش کنیم از ناظران و مجریان در مقام اعمال تکالیفی که دارند، بخواهیم تلقی گروهی را کنار بگذارند.

■ اصلاح‌طلبان این مجال را نداشتند تا در سه دوره اخیر به مجلس راه پیدا کنند. این فضا چه تهدیدها و فرصت‌هایی برایشان فراهم کرده است؟

برای اصلاح‌طلبان تهدیدی مفروض نیست. پیش از آنکه این موضوع بخواهد از ناحیه جناحی بررسی شود باید به این نکته توجه کرد: هنگامی که عرصه رقابت‌های انتخاباتی برای رقبا برابر نیست شرایط، مصداق سخنان رئیس‌جمهور در همایش استانداران و فرمانداران است که «ما نمی‌خواهیم کشور در همایش استانداران و فرمانداران است. اصلاح‌طلبان هم باید مراقب باشند که از دست‌رفتن فرصت است. عملا به ملت بازخواهد گشت و حقوق بخشی از مردم از این طریق ضایع خواهد شد.

■ آیا این محدودیت‌ها، اصلاح‌طلبان را به حضور حداقلی راضی کرده است؟

نه. این طور نیست. اصلاح‌طلبان از یک سو به این دلیل که به نظام معتقد هستند و از سوی دیگر، به این دلیل که باور دارند مردم‌سالاری عموما از طریق برپایی رقابت‌های انتخاباتی تحقق پیدا می‌کند، در هر شرایطی باید حضور جدی داشته باشند و از حقوق خود و اندیشه اصلاح‌طلبانه‌شان دفاع کنند و اجازه ندهند به دلیل برخی کم‌لطفی‌ها که در حق این جریان صورت می‌گیرد، دچار نوعی انفعال و امتناع شوند. براساس باید از هر فرصتی و به هرشکلی تلاش و تدبیر کرد. البته باور ما این است هوشیاری و مراقبت در این امر و بایداری بر خواسته قانونی و مشروع، در مولانمدت، مشکلات را مرتفع می‌کند و این جمع‌بندی را در همه سطوح ایجاد می‌کند که اگر این حقوق با شایستگی تمام در نظر گرفته شود، به نفع منافع ملی و مصالح کشور خواهد بود.

■ توصیه اصلاح‌طلبان و رئیس‌جمهور، به همه جریانات سیاسی و نهادهای حاکمیتی عمل به مرقانون اساسی است. آیا همچنان مذاکره و گفت‌وگو به عنوان راهکار اصلی برای رفع محدودیت‌ها مدنظر است و بناست تداوم یابد؟

مادام‌که اصلاح‌طلبان معتقد به نظام هستند، مادام‌که نظام برای این جریان مشروعیت قائل است، لاجرم باید به گونه‌ای متناسب با اختیارات قانونی، اهداف و مطالبات خود را تعقیب کنند. اصلاح‌طلبان، جز این، توصیه‌ای به جریانات و گروه‌های داخلی خود ندارند. آنان نمی‌توانند به انتخاب مسیرهایی اقدام کنند که جنبه خشونت‌طلبانه دارد. ماهیت اصلاح‌طلبی بنا به خشونت‌طلبی است و هرگونه رفتار رادیکال و افراطی از سوی این جریان محکوم است و به رسمیت شناخته نمی‌شود. تعقیب حقوق اصلاح‌طلبی فقط از طریق رویکرد مصالحه‌آمیز، گفت‌وگو، تدبیر سیاسی و بنا بر گفته شما، استراتژی مذاکره میسر خواهد بود. اصلاح‌طلبان به این استراتژی همچنان پایبند هستند. طبیعی است متناسب با زمان، تاکتیک‌ها و روش‌گفت‌وگوها متفاوت باشد، اما آنچه مورد تأکید اصلاح‌طلبان است و به طرفداران این جریان توصیه می‌شود، برهبز از اتخاذ روش‌هایی است که به ما زیر درگیری، منازعه و خشونت می‌رساند.

■ لازمه حضور در انتخابات پارلمانی وجود احزاب قدرتمند و ساختار حزبی منسجم است. با توجه به ضعف احلاصات در این حوزه، آیا این جریان به سمت حضور بزرگ در انتخابات ریاست‌جمهوری هدایت نشده است؟

فعالان سیاسی باید در همه عرصه‌های انتخاباتی فعال باشند البته به اقتضای زمان و نوع انتخابات، رویکردها ممکن است متفاوت با شدت و ضعف داشته باشد. به اعتقاد من با توجه به اینکه نظام جمهوری اسلامی ایران، نیم‌ریاستی و نیم‌پارلمانی و قدرت، هم از آن مجلس و هم از آن ریاست‌جمهوری است، این دو انتخابات بسیار مهم و تعیین‌کننده هستند. اصلاح‌طلبان حداقل باید در این دو حوزه فعال باشند. اینکه اشاره می‌کنید اصلاح‌طلبی از یک کوتاه می‌آیند و به دیگری می‌پردازند، این‌طور نیست. هرچند ممکن است به اقتضای شایط، به شکل متفاوت حضور داشته باشند. اصلاح‌طلبان از منظر نگاه تکلیف‌مدارانه هم در پارلمان، هم در ریاست‌جمهوری، به صورت فعال مشارکت خواهند داشت. مشکل اساسی، نداشتن باور به صورت فعالیت سیاسی از طریق تحزب در ایران است. ریشه ناپایداری احزاب در ایران، باوجود اینکه در قانون اساسی بر موضوع تحزب و صورت فعالیت‌های سیاسی در آن چارچوب تاکید دارد و مواد قانونی متفاوت هست، اما آنچه مورد تأکید اصلاح‌طلبان است و به طرفداران این جریان توصیه می‌شود، برهبز از اتخاذ روش‌هایی است که به ما زیر درگیری، منازعه و خشونت می‌رساند.

■ لازمه حضور در انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری رسانه نیروهای اصلاح‌طلب است. آیا همچنان رسانه‌ای که نیروهای اصلاح‌طلب را به دو جبهه و آسیب فراخواهد گرفت؟

رسانه که نیروهای اصلاح‌طلب را به دو جبهه تقسیم می‌کند، بد است. البته رادیکال‌ها به سنگ‌اندازی، مخالفت و درگیری در واکنش به «دفع» معتدلین مبادرت خواهند کرد. این مخالفت‌ها قابل مشاهده است. به‌نظر می‌رسد هرکس بنا داشته باشد بر پایه ملاک‌های درست و عقلانیت سیاسی و فکر سامان‌یافته حرکت کند، با گرفتاری‌هایی از جنس تندروی روبه‌رو خواهد شد. این مخالفت‌ها تا دیروز در جبهه اصلاح‌طلبان خود را نشان می‌داد، امروز در جبهه اصولگرایان معقول نیز دیده می‌شود و فردا در لایه‌های دیگر، شاید خود را نشان دهد.

■ با توجه به اینکه شما در دوره وزارت آقایان محتشمی‌پور و عبدالله نوری، معاون سیاسی وزارت کشور بوده‌اید، تحلیل‌تان از عملکرد وزارت کشور دولت یازدهم با تمام حواشی ایجادشده حول انتصابات آن چیست؟

ارزیابی و داوری درباره نحوه مدیریت مدیران دولت، نباید به صورت مطلق صورت گیرد. باید دید دولت در چه شرایط زمانی است و مبتنی بر چه داده‌هایی، چه ستانده‌هایی در اختیار دارد؟ با توجه به شرایط عمومی کشور و مشکلاتی که در اداره آن وجود دارد و با درنظرگرفتن مقاومت‌ها، مخالفت‌ها، درگیری‌ها و گرفتاری‌هایی که رادیکال‌ها برای دولت روحانی به‌وجود می‌آورند، به‌طورکلی، نمره مدیران ارشد کابینه، نمره خوب و قابل دفاعی است. دست‌کم موفقیت در برخی وزارتخانه‌ها مانند وزارت خارجه، بهداشت و درمان و نفت به‌خوبی مشهود است. اگرچه در برخی دیگر از وزارتخانه‌ها به چشم نمی‌آید. اما اگر به‌طور تخصصی و بادقت کارشناسی برآورد شود، من در مجموع به مدیریت وزارت کشور آقای رحمانی‌فضلی، نمره قبولی می‌دهم؛ با محدودیت‌هایی که بر سر راه ایشان بوده است و مشکلاتی که برخی از عناصر مؤثر تندرو در استان‌ها بر سر راه ایشان گذاشته‌اند، نمره عمومی ایشان مثبت است. ضمن اینکه نگاه و رویکرد مثبتی دارند. البته دفاع از شخص وزیر، الزاما دال بر دفاع از اجرای زیرمجموعه ایشان نیست. در سطوحی از استان‌ها، چه در سطح استانداران و چه در سطح فرمانداران، نواقص عمده‌ای به چشم می‌خورد و اینکه برخی از مدیران لایه‌های دوم و سوم در اختیار آقای رحمانی‌فضلی، بخش جدانشدنی آن به شمار می‌روند. این نگرش در سراسر تمدن کهن ایرانی و اسلامی، دانش و فناوری را با صورت رعایت انصاف در داوری، مواردی دچار نقص و اشکال است که طبعا باید استدلال طرف مقابل را هم شنید که به چه دلیل نتوانسته‌اند تکالیف خود را به‌درستی انجام دهند. درمجموع نمی‌توان کفت وزارت کشور مانند وزارت خارجه، بهداشت و نفت موفق بوده، اما عملکرد این وزارتخانه در حد قابل قبولی، مورد احترام است. ایضا نباید فراموش کرد خدمت در وزارت کشور به عنوان نهاد «میان‌بخشی»که مدعیان بسیار دارد، ساده نیست و از دو قضاوت‌کردن هم حتما به خطرافتن است.

■ اگر قرار باشد متناسب با شرایط حاکم بر سیاست داخلی امروز ایران به عنوان روزنامه‌نگار با سابقه سؤالی طرح کنید، آن سؤال چیست؟

دولت و به‌ویژه نهادهای «میان‌بخشی» و به طور خاص «وزارت کشور» در مقام تقویت «اعتماد»، درون‌لایه‌های نخبگان کشور و جامعه سیاسی ایران، چه کام‌هایی برداشته است؟ و اگر بخواهد اعتقاد مردم به نظام را تقویت کند. این «اعتمادسازی» را با چه سازوکارهایی انجام خواهد داد؟ پاسخ به این سؤال، جزء مهمترین کلیدواژه‌هایی است که باید همواره بر آن تاکید شود، زیرا هر جمهوری اسلامی همواره با خطر بیانی نظام مردم‌سالار دینی بوده است، مردم بر نظام، عاطفه و علاقه دارند و می‌خواهند از آن دفاع کنند. هیچ‌گاه نباید اجازه داد رابطه سرشار از اعتماد «ملت-حاکمیت» دچار خدشه شود و به این منظور باید همواره «دفع شر مفّر» کرد و در برابر احتمالات آتی ایستادگی کرد. از جمله ارکانی که می‌تواند در جهت «تقویت اعتماد ملی» و پل ارتباطی مستحکم بین ملت- حاکمیت به‌خوبی ایفای نقش کند، نهادهای «میان‌بخشی»هستند و در درون کشور نهاد بزرگ «میان‌بخشی»وزارت کشور است که از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از روستا گرفته تا شهرهای بزرگ این دستگاه حضور فعال مدیریتی دارد. نقش‌آفرینی و سیاست‌گذاری می‌کند... مسئول تعقیب مطالبات مردمی است. وقتی «باید اعتماد» تقویت شد، مردم از نهاد بشتیبانی خواهند کرد و نظام همواره مستظهر و مستحکم به «قدرت ملی» خواهد بود؛ آن کوهی که به پشتوانه آن توانسته‌ایم در دنیای متوحش امروز، در برابر دشمنان بزرگمان ایستادگی کنیم.

ادامه از صفحه اول

مهندسی تهاجمی علیه طبیعت

حوضه ارومیه نه‌تنها کشت‌های آبی بوم‌سازگار که کشت دیم بسیار خوبی داشت. انگور، غلات و حبوبات دیم آن معروف بودند. اینک غبار نمک گسترش‌ها را نابود می‌کند. کشاورزان می‌گویند سدسازی، دریاچه را خشکانده و کشاورزی را مختل کرده است. ۵۶ سد ساخته شده و ۹ سد دردست ساخت به نام کشاورزی و به کام شرکت‌های بخش آب، ساخته شده‌اند. حقیقت این است که سدها اگر از اراضی کشاورزی کشور کم نکرده باشند، بر آن نیفزوده‌اند.

سدهای شرب: از سد کرج تا زرینه‌رود و زاینده‌رود تا همین ماملو، دروافع بیشتر سدهای ما برای تأمین شرب و توسعه نامزون شهرها و مصارف صنعتی ساخته شده‌اند. سالانه دو میلیارد مترمکعب آب رودخانه‌ها برای مصرف کشور در پنج، شش سد ذخیره و به تهران فرستاده می‌شود. این سدها نه‌تنها برای کشاورزان نبودند که خشکیدن کشت و باغ و جاهای آنان در پی داشتند. سازندگان سد شفارود نیاز اندک روشانشهر و پره‌سر برای شرب را بهانه می‌کنند؛ نیازی که با یکی، دو چاه یا با روش گرداوری سنتی باران (آب‌بندان) یا گرداوری باران در بالای ساختمان‌ها در ناحیه‌ای که تا دو متر باریدگی سالانه دارد، به‌سادگی و به کوته کوچک و محلی تامین‌پذیر است. آب زیرزمینی برای شرب، بهتر و سالم‌تر است. بافقه‌های جهان نیز نشان می‌دهد سدها به فاجلاب‌های بالادست، جسد جانوران و انسان‌های که در آن غرق می‌شوند، آلوده‌اند. آب شرب نیاز کمی است که یک قناته، بسیار بهتر پاسخ‌گوی آن است. اما مهندسی تهاجمی و پرنخوت می‌گوید شما به سد نیاز دارید.

ریشه‌ها: شهاب‌الدین یحیی سهروردی (۵۷۸-۵۴۹ ق) با نگاشتن رساله «عقل سرخ»، بیان پنج‌سال اندیشه به معانی را به باغ قصه کفت‌وگوی پرندگان می‌کشاند و به دوگونه عقل اشاره می‌کند: عقل معمولی و عقل سرخ. عقل سرخ فراتر از عقل معمولی یا عقل زراندیش است. عقل معمولی خزنگر و مصلحت‌اندیش است. اما عقل سرخ غایت معرفتی است معناکرا که جامع‌نگری، فراتگری و به غیرخویش‌اندیشیدن، بخش جداشدنی آن به شمار می‌رود. این نگرش در سراسر تمدن کهن ایرانی و اسلامی، دانش و فناوری را با معرفت گره زد و سده‌های طولانی حکمرانی را تحت تاثیر قرار داد. این بینش نورحق، جز مهندسی نرم بر طبیعت روانمی‌داشت.

ابوبکر محمدحسن حاسب کرجی متوفی به سال ۴۱۰ هجری، در کتاب «استخراج آب‌های پنهان» خود می‌نویسد: «من حرفه‌ای را برفایدتر از استخراج آب‌های پنهان نمی‌دانم. زیرا به کمک این کار آبادی تازه‌ای می‌گردد و زندگی مردم سامان می‌پذیرد و سود فراوان به‌دست می‌آید. پس این کتاب را با تعریف زمین و کیفیت آفرینش آن و چگونگی وضعیتش در جهان هستی آغاز می‌کنم. زمین را همه کوه‌ها و دشت‌ها و پستی‌ها و بلندی‌هایش، کروی شکل است. خدا آن را مرکز عالم قرار داده است که تا ابد به کرد آن مرکز می‌گردد». او شش سده پیش از گالیله و نیوتن، به‌روشنی از کروی‌بودن زمین و گردش آن به دور خود و نیز از قانون جاذبه عمومی زمین، در کتابش سخن گفته است. کرجی با اشراف بر دانش بوم سازگار، قناته‌ها را بهترین روش تامین آب خواند. ازاین‌رو، ایرانیان که سازندگان نخستین سدهای قوسی و بلند در جهان بودند، آن را از رویکرد اصلی مدیریت آب سرزمین کنار گذاشتند و قناته‌ها را گسترش دادند. تأسیس دانشگاه در ایران، دانش‌آموزان را با دانش‌های این سرزمین در مدیریت آب، معماری، شهرسازی، پزشکی، شیمی، دانش فلزات، ساز، مترشناسی و... را دست‌کم گرفت. ترجمه و تدریس کتاب‌های دانش، دانش ناسازگار با بوم شناخت را گسترش داد.

پول‌سازی: حکمرانی طلا، در قرن شانزدهم میلادی در اسپانیا و پرتغال و اسپس در سراسر اروپا گسترش یافت و در قرن هجدهم مصادف شد با تغییرات مهلکی در سامانه علم بشری و گرایش به غلبه قهرآمیز بر طبیعت و حکمرانی مرد را نیا نهاد. پزشکی و مهندسی تهاجمی نیز گسترش یافت. رساله پژوهشی «رشد اقتصادی از متوفک کیست که دانشگاه سالزبورگ به سفارش کلوب رم در ۱۹۶۰ انتشار داد، خواستار توقف تمرکز دولت‌ها بر رشد اقتصادی به‌مثابه پیشرفت شد؛ رشدی که برای جامع طبیعی متعلق به جوامع بومی بود. از هزینه و خطری برای کره زمین نمی‌داند.

مدیریت ناپومی علیه طبیعی: مهندسی نرم، بسیار از فرانک ایرانی، از دهه ۱۳۳۰ به تقلید از یک الگوی توسعه ناپومی، به مهندسی خشن و تهاجمی علیه طبیعت بدل شد. سدسازی آغاز شد. کلان‌شهرهای مصرف زده جای باغ‌شهرهای بوم سازگار و ساختمان‌سازی‌های سازگار جای معماری بومی و زیبای ایرانی را گرفت. تهران ۵۰۰ قنات داشت که به‌خوبی آب مورد نیاز شرب و باغات و کشتزارهای اطرافش را تامین می‌کرد. انتقال آب با سدسازی، سبب شد تهران بیش از توان اکولوژیک از جمعیت بیرشد. در دهه ۴۰ اصلاحات ارضی، شیوه سنگینی به دانش بومی مدیریت آب و کشاورزی وارد کرد. آب و منابع طبیعی، از مدیریت نرم، سازگار و حفاظتی جوامع بومی مولد بیرون آمد تا دولت‌ها با تصمیم‌گیری از بالا به پایین مغایر با بوم شناخت سرزمین، ساخت‌وساز و بهره‌برداری متمرکز از آبخیزها، دشت‌ها و جنگل‌ها را قانونی کنند. درحالی‌که سدسازی به سبب تبخیر شدید و ناکارآمدی در فلات ایران (شهداد دارای کم‌ترین نقطه زمین)، سدهای طولانی از رویکرد اصلی مدیریت آب ما حذف شده بود.

راهکارها: انتشار ابلاغیه سیاست‌های کلی محیط زیست، چند پیامد بسیار مهم داشت. مهمترینش بند نخست است: «مدیریت جامع، هماهنگ و فراهم‌سازنده منابع حیاتی (از قبیل مواد آب، خاک و تنوع زیستی)، مبتنی بر توان و پایداری زیست‌بوم به‌ویژه با افزایش ظرفیت‌ها و توانمندی‌های حقوقی و ساختاری مناسب همراه با رویکرد مشارکت مردم». تفکیک مدیریت منابع آب از م